

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۴۹، پیاپی ۱۳۹، بهار ۱۴۰۰ / صفحات ۲۲-۱۱
مقاله علمی - پژوهشی

آن مرد سلطانی؛ استاد ابومنصور (نمونه‌ای از حضور زردشتیان در تشکیلات دیوانی و سپاهی آل بویه)^۱

حمیدرضا دالوند^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

چکیده

جامعه زردشتی ایران با فروپاشی دولت ساسانی و چیرگی اسلام، فراز و فرودهای بسیاری دید؛ البته نه آن‌گونه مطرود شد که گمان می‌رود و نه توانست اقتدار پیشین را حفظ کند. جامعه زردشتی بر آن شد تا با اثبات صاحب کتاب بودن و قرار گرفتن در کنار دیگر ملل اهل کتاب و پرداخت جزیه، ادامه حیات خویش را ممکن سازد. وجه دیگر امکان حیات آنان، در قالب حضور فعال در امور دیوانی و حفظ این جایگاه تا سده پنجم قمری بود. زردشتیان دبیران و دیوانیان دقیق و ماهری بودند. دولت امیران آل بویه که در پی احیای سنت‌های ایرانی بود، فرصت بیشتری به دیوانیان زردشتی داد. موضوع این گفتار به شیوه تحلیل تاریخی، بررسی یکی از شخصیت‌های زردشتی به نام ابومنصور است که در زمان بهاءالدوله دیلمی (حک: ۳۷۹-۴۰۴ ق) ضمن حفظ جایگاه علمی و دینی خود نزد هم‌دینانش، مصدر خدمات مهم دیوانی بود. نام و یاد او با عنوان «استاد ابومنصور» که نشانگر جایگاه علمی اوست، در منابع نویافته زردشتی و همچنین در متون تاریخی عربی آمده است. او با بهره‌گیری از شهرت و جایگاه خویش توانست در تدوین و جمع‌آوری منابع دینی زردشتی نقش‌ساز باشد و با نفوذ سیاسی و دیوانی توانست جایگاه زردشتیان را در ساختار قدرت آل بویه ارتقا دهد. آزادی نسبی مذهبی این دوره، رشد شخصیت‌های زردشتی را فراهم ساخته بود.

واژه‌های کلیدی: زردشتیان، دیوان‌سالاران زردشتی، آل بویه، بهاءالدوله دیلمی، ابومنصور

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2021.30450.2213

۲. استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
zurvandad@yahoo.de

مقدمه

متن کوتاه روایت فرنیغ سروش، نگاشته در واپسین سال‌های سده چهارم قمری/ یزدگردی، همچون همه روایات زردشتی متنی فقهی است که در آن موبدان موبد یا مرجع عالی دینی، به پرسش‌های شرعی مؤمنان پاسخ می‌دهند. تاکنون درباره آن بس سخن گفته‌اند (ن.ک. به: تفضلی ۱۳۷۶؛ دومناش، ۱۳۸۵: ۴/۶۷۵؛ de Blois, 2003, 2/2,23; Anklesaria, 1969) و نگارنده آن را تصحیح، شرح و ترجمه کرده و در جاهای دیگر درباره آن به تفصیل یاد کرده است.

البته تا نشر متن، همین بس که روایت یادشده اهمیت و ارزشی که دارد، از آن پرسش نخست بخش یکم آن است. پرسش مذکور در حقیقت متن نامه‌ای است که هیرید نیشابور به فرنیغ سروش نوشته و اعلام کرده است: «وهیزکی که شما در ۳۷۵ی انجام دادید و پنجه را از پایان آبان به پایان اسفند منتقل کردید، من در اینجا پذیرفتم و آیین‌ها را بر مبنای آن اجرا کردم، اما برخی ضمن اذعان به علم و صلاحیت شما، با این اصلاح مخالفت می‌کنند. حال تکلیف چیست؟». او هم به استناد آیاتی از اوستا مخالفان را مهدورالدم و مرگزان برشمرده و آنان را به مثابه نسا یا لاشه مردار در میان امت یاد کرده است که بی‌درنگ باید پاک شوند (ن.ک. به: Anklesaria, 1969: 1/148).

گذشته از چند و چون این ماجرا و سرانجام اختلافات جامعه زردشتی که خود موضوع گفتارهای دیگر است، آنچه از پس و پشت رویداد اصلاح تقویم پیداست، حضور و نقش تاریخی جامعه زردشتی در روزگار آل بویه و اعتماد و وثوق امیران بویه به دولتمردان زردشتی و احترامی است که برای دین مردان کیش کهن قائل بودند. نمونه این حضور، شخصیت معماگونه «ابومنصور یزدانفادار» مرزبان است که بنا بر متن یادشده، در ادامه بدان پرداخته‌ایم.

حضور زرتشتیان در تشکیلات آل بویه بنا بر متن روایت فرنیغ سروش

در بندهای ۳ تا ۵ و ۱۰، پرسش نخست، متن آمده است:

- 3- ud pas nāmag ēd az xwarrah abūzdān awestād Abū- ma<n>šūr Yazdānfādār ī Marzbān frāz rasīd az farrox būm ī Baydād kū amā pad nāmag ī dēn dīd ud hudēnān pēšōbāy wihezag frāz padīrift.
- 4- ud ēn kas ān nāmag dīd ud abar xwānd.
- 5- ōy gōwēd kū: “awestād Abū- ma<n>šūr mard-ē(w) ī sultānīg ast, andar dēn nē dānēd.” abar asrōših pad xānag ī xwēš abāg kas ī xwēš yazišn ī kasān kunēd ud abar padisār ī pēš.

۳. و پس نامه‌ای از فره‌افزودگان استاد ابومنصور یزدانفادار مرزبان^۱ فراز رسید از فرخ بوم

۱. انکلساریا مرزبان را عنوان اداری و حکومتی و یزدانفادار را جمله داعی «<کش> یزدان پاید» ترجمه کرده است (Anklesaria, 1969: 2/124).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۱۳

بغداد که: «ما به کتاب دین دیدیم^۱ و پیشوای به‌دینان کیسه را فراز پذیرفت».

۴. و این کس^۲ آن نامه را دید و برخواند.

۵. او گوید که: «استاد ابومنصور مردی سلطانی^۳ است، درباره دین نمی‌داند».^۴ «و» با نافرمانی به خانه خویش، همراه با کس و کار خویش «آیین» یزشن کسان را «جرا» کند و «آن هم» براساس شیوه پیشین^۶.

در پاسخی که فرنیغ سروش داده، از استاد ابومنصور چنین یاد کرده است:

10 ud awestād Abū-ma<n>šūr Yazdānfādār ī Marzbān pad frahistišnīg arwand zōrišn rāy āfrinagān gōwišn u-š nē a-čār.

۱۰. و استاد ابومنصور یزدانفادار مرزبان، «مردی» با بیشترین چالاکی و توانایی را، اجبار به کلام آفرینگان نیست.^۷

راستی استاد ابومنصور کیست و چه نقش و جایگاهی در کار اصلاح تقویم یزدگردی داشت؟

بستر تاریخی متن روایت فرنیغ سروش

واپسین سال‌های سده چهارم قمری، روزگار پیدایش متن مورد بررسی است. برخلاف بسیاری

۱. دیده شده به وسیله ما به کتاب دین.
۲. شاگرد موبد ابرشهر را منظور است که با عمل وهیزک و انتقال پنجه از پایان آبان به پایان اسفند مخالفت کرده است.
۳. دیوانی و اهل دربار، حکومتی و وابسته به حاکمیت، دولتمرد.
۴. ترجمه پیشنهادی استاد دکتر راشد محصل: درون دین را نمی‌داند. از محتوای دین باخبر نیست.
۵. مرجع ضمیر، شاگرد معترض موبد نیشابور است.
۶. انکلساریا چنین ترجمه کرده است: «درباره نافرمانی در دین نمی‌داند. به خانه‌اش کس نیست که «آیین» یزشن کسانش را «جرا» کند» (Anklesaria, 1969: 2/124). ترجمه ف. دوبلوا (de Blois, 2003: 142-143) نیز دریافتی آزاد است که با متن تفاوت فاحش دارد. اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که گزارش موبد ابرشهر با نقل قول شاگردش در هم آمیخته شده است. براساس این متن، شاگرد معترض مدعی است استاد ابومنصور دولتمردی است که از دین چیزی نمی‌داند، همین و بس. بقیه متن گزارش موبد در مورد وی است که جداسری اختیار کرده و در خانه خویش به شیوه قدیم و طبق تقویم قبلی که پنجه را در پایان آبان فرض می‌کرد، یزشن برگزار می‌کند و از فرمان موبد ابرشهر که می‌کوشد تا اصلاحات ابلاغی بغداد را در خراسان عملی کند، سر باز می‌زند. گواه درستی این دریافت، تناسب آن با پرسش‌هایی است که در بندهای بعدی متن درباره یزشن خانگی این فرد و تأثیر منفی حضور او در جامعه به‌دینان نیشابور پرسیده می‌شود.
۷. این بند در پاسخ به نقد شاگرد معترض است که گفت ابومنصور مردی سلطانی است و کار دین نداشت. در اینجا نقش و تأثیر کلام ابومنصور را در اقتدار سیاسی و اداری وی می‌داند، نه به سررشته وی در دین.

از متون دینی سنت زردشتی، متن یاد شده به‌ویژه در پرسش نخست، وابسته به زمان است، ارزش تاریخی دارد و پژوهش آن بیرون از زمینه‌های تاریخی ره به جایی نخواهد برد. جغرافیای رویداد مورد اشاره یعنی اصلاح تقویم، از نیشابور در خراسان تا بغداد و فارس در غرب و جنوب غرب ایران است. به سخن دیگر، قلمرو سامانیان در شرق و آل بویه در غرب را شامل می‌شود و می‌تواند متأثر از مناسبات این دو باشد. سده چهارم قمری/یزگردی روزگار توسعه قدرت آل بویه در بین‌النهرین، غرب، مرکز و جنوب ایران بود. سه دودمان صفاریان، سامانیان و آل بویه در سده‌های سوم و چهارم قمری، در قالب حکومت اسلامی و پذیرش اقتدار خلافت عباسی بر سریر قدرت تکیه زدند، ولی توانستند میراث ایرانی را برای نخستین بار پس از فروپاشی ساسانی احیا کنند و پایه‌های هویت نوین ایرانیان را بر مبنای زبان و ادبیات فارسی و حتی نگاه متفاوت دینی (تشیع) و همچنین ارج نهادن به سنت‌های ایرانی پی‌ریزی کنند. دو سده یادشده نه تنها برای ایرانیان مسلمان، بلکه برای جامعه زردشتی ایران نیز روز پرشکوه و پرثمری بود و در این زمان آنان توانستند میراث کهن خود را در تعامل و پاسخ به چالش‌های مطرح شده از سوی اسلام و فرق گوناگون کلامی آن، برای همیشه ویرایش و تدوین کنند.

روایت فرنیغ سروش محصول چنین روزگاری است و از فعالیت فکری جامعه زردشتی و حضور مؤثر آن در رویدادهای سده چهارم قمری حکایت می‌کند. همچنین به نوعی، اختلاف نظرها و تنوع دیدگاه‌ها را در پهنه میراث ایرانی در خراسان به نمایندگی از حوزه شرقی فرهنگ و تمدن ایرانی و فارس به عنوان نماینده حوزه غربی و جنوب غرب جهان ایرانی نشان می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای سنجش میراث زردشتی در سده‌های متأخر باشد. بستر تاریخی متن روایت فرنیغ سروش نشان می‌دهد که مسائل مطرح شده در آن، به‌ویژه تحولات تقویمی، تابعی از کشاکش‌های سیاسی فرهنگی شرق و غرب جهان ایرانی است. جامعه زردشتی نیز در بستر تاریخی یادشده، به‌ویژه در تعامل با آل بویه کوشیده است حضور تاریخی خویش را مسجل سازد.

جایگاه تاریخی زردشتیان در روزگار آل بویه

در نیمه دوم سده چهارم ایرانیان حتی ایرانیان غیرمسلمان، حضوری مؤثر در ارکان سیاسی، نظامی و فرهنگی خلافت اسلامی پیدا کرده بودند. جامعه زردشتی نیز در مراکز قدرت چون بغداد، فارس و نیشابور فعال بود. کتابت دینکرد در پیرامون بغداد به سال ۳۶۹ یزگردی (Madan, 1911: 946)، فعالیت گسترده زردشتیان فارس در محور شیراز- کازرون (ن.ک. به:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۱۵

دالوند، ۱۳۹۷) و همچنین متن اعتراضی - انتقادی برخی از دین‌مردان نیشابوری، نشان دهنده زنده بودن جامعه زردشتی و فعالیت آنها بوده است.

چنان‌که برمی‌آید، امیران آل بویه به‌ویژه عضدالدوله و فرزندان او، رابطه خوبی با جامعه زردشتی از جمله موبدان و دیوانیان داشتند. موبدان زردشتی برای عضدالدوله کتیبه‌های تخت جمشید را قرائت و ترجمه می‌کردند (مخلصی، ۱۳۸۳: ۹۶). در کشاکش‌های زردشتیان کازرون و شیخ ابواسحاق کازرونی، امیران بویه کم‌وبیش حامی زردشتیان بودند و از صاحب‌منصبان زردشتی استفاده می‌کردند که از جمله دیلم مجوس حاکم محلی کازرون را باید نام برد (محمودبن عثمان، ۱۹۴۳: ۱۱۴-۱۲۰، ۱۵۵). در سال ۳۶۹ق. که میان زردشتیان و مسلمانان شیراز جنگ و زد و خورد در گرفت، عضدالدوله به نفع زردشتیان وارد شد و بدان ماجرا پایان داد (ابن‌اثیر، ۱۹۷۸: ۱۰۲/۷-۱۰۳). روزگار به نسبت طولانی پادشاهی بهاء‌الدوله با همه فراز و فرودهایی که داشت، رویدادهای بغداد، خوزستان و فارس تا کرمان را رقم زد و امارت او در بغداد و شیراز سپری شد؛ جایی که کانون مهم تشکیلات زردشتی بود. از مسائل زمانه بهاء‌الدوله تنش و تزلزل و یا تحرک در دستگاه دیوان‌سالاری وی بود. آنچه در گذر این تغییرات به چشم می‌خورد، حضور عنصر ایرانی در دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری و نظامی آل بویه به‌ویژه بهاء‌الدوله دیلمی بوده است (هلال صابی، ۱۹۱۹: ۳۳۶/۸، ۳۳۸، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۸۷-۳۹۹، ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۳۰۱/۱۲، ۵۳۱۶، ۵۳۲۹، ۵۳۳۹، ۵۳۵۲-۵۳۶۶، ۵۳۸۰، ۵۴۰۳، ۵۴۰۸). هرچند به درستی از سرگذشت ابونصر شاپورین اردشیر وزیر پرنفوذ بهاء‌الدوله گزارشی نداریم و به احتمال بسیار مسلمان است نه زردشتی، اما نام شاپور و اردشیر نشان می‌دهد که یک ایرانی نومسلمان بود که همچنان سنت و نام‌های ایرانی در خانواده او رایج بوده است. این نشان از آن دارد و به ما اجازه می‌دهد که سهم چشمگیری برای حضور ایرانیان زردشتی در دستگاه دیوانی و نظامی آل بویه، به‌ویژه در فارس، خوزستان و بغداد قائل باشیم. یکی دیگر از این نمونه‌ها همین شخصیت ابومنصور است.

استاد ابومنصور

متن مورد بررسی در پرسش نخست، جملهٔ پرازش «ابومنصور مردی سلطانی است» را در خود دارد که با همه ابهام‌های آن، نشانی بر درستی فرض بالاست و گواه مشارکت سیاسی فرهنگی زردشتیان حتی زردشتیان نومسلمان است که همچنان به سرنوشت کیش کهن علاقه‌مند بوده‌اند. تاریخ متن روایت فرنیخ سروش، سال ۳۵۷ پس از یزدگرد/ ۳۷۷ قی ۳۹۸ق را نشان می‌دهد (Anklesaria, 1969: II/151). این زمان نیمه دوم حکومت بهاء‌الدوله است که

اغلب در فارس سپری می‌شود و نمایندگان او در بغداد هستند. پس منطقی است او را در میان دیوانیان و یا سپاهیان بهاءالدوله در محور فارس - بغداد جست‌وجو کنیم.

«استاد ابومنصور» بخشی از نام این شخصیت است که به آسانی و نزدیک به حقیقت قابل قرائت است. همچنین به اعتبار اشاره‌ی متن به «سلطانی» بودن او که باز در قرائت آن شک نیست، می‌توان او را از جمله درباریان و کارگزاران حکومت بهاءالدوله دیلمی دانست.

«ابونصر» و «ابومنصور» هر دو از یک ریشه و در یک مفهوم، از رایج‌ترین کُنیه‌ها در روزگار نگارش متن می‌باشند که از امیران گرفته تا دیوانیان و علما و دانشمندان آن را برگزیده‌اند و امیران و دیوانیان آل بویه نیز آن را پذیرفته‌اند: ابومنصور مؤیدالدوله دیلمی برادر عضدالدوله و پسر رکن‌الدوله حاکم جبال، ری، گرگان و طبرستان؛ ابومنصور پسر بهاءالدوله و داماد مهذب‌الدوله که در همین روزگار به حضور او در تشکیلات پدر در بغداد، خوزستان و فارس اشاره شده است (بلسر، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۹)؛ ابومنصور صالحان وزیر بهاءالدوله؛ ابونصر شاپورین اردشیر وزیر دیگر بهاءالدوله و غیره، نمونه‌هایی از دارندگان این کُنیه در روزگار پیدایش متن می‌باشند. در خراسان و ماورالنهر، چه در میان امیران سامانی و چه در میان دانشمندان و علمای خراسان به‌ویژه اهالی نیشابور (ن.ک. به: حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: نمایه اثر)، کُنیه ابومنصور فراوان دیده می‌شود.

انکلساریا (Anklesaria, 1969: 1/148) قرائت *abū masūr ī marzpan* را ارائه کرده و نام و القاب او را چنین ترجمه کرده است: «ابومنصور که ایزد او را بپاید، حاکم» (Anklesaria, 1969: 2/124). دومناش (۱۳۸۵: ۴/۷۵) با شک، قرائت «ابومنصور» را قبول کرده و احتمال داده است که مسلمان باشد. فرانسوا دوبلوا آن را *ustād Abū Miswar Yazdān-pād ī Marzpan* خوانده و «استاد ابومیسور یزدان پاژ» پسر مرزبان ترجمه کرده (de Blois, 2003: 141) که البته نسبت به قرائت‌های پیشین به حقیقت نزدیک‌تر است، ولی هنوز کامل نیست. او همچنین اشاره کرده است که چنین نامی را نتوانسته در منابع موجود پیدا کند (Ibid, 140). تلاش دوبلوا در قرائت نام یزدان پاژین مرزبان به نسبت کار انکلساریا که آن را اسم خاص نگرفته است و همچنین سنجش این نام با کتیبه‌ها و متون روزگار اسلامی (Ibid, 144, no.9) قابل تقدیر و راهگشاست.

با این همه، باید گفت خوشبختانه! این نام هم در متون متأخر پهلوی به‌ویژه در اسناد پهلوی مجموعه‌ی برکلی آمده است (Weber, 2008: 216-219) و هم در متون عربی حفظ شده و هویت شخص مورد نظر بنا بر پیوست ذیل ابوشجاع الروذراوری بر تجارب الامم مسکویه رازی که درحقیقت جزء هشتم تاریخ هلال صابی است، قابل شناسایی است و براساس آن

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۱۷

می‌توان متن را با دقت بیشتری به صورت *awestād abū – mansūr yazdānfādār ī marzbān* قرائت کرد.

در پیوست یادشده (الروذراوری، ۱۹۱۹: ۴۲۲/۸؛ همو، ۱۳۷۹: ۵۱۰) آمده است که بهاءالدوله دیلمی در سال ۳۹۲ق/۳۷۱ی در اهواز برخی از مناصب دیوانی و نظامی را تغییر داد و از جمله ابومنصور الاصطخری را معاون ابوعلی حسن بن سهل الدورقی رئیس دیوان عراق کرد و ابومنصور یزدانفاداربن المرزبان را مشرف دیوان الجیشین ساخت.

براساس این گزارش، ابا/ابومنصور مورد اعتماد امیر بهاءالدوله دیلمی بوده و از کارگزاران بلندپایه دستگاه او به شمار می‌رفت که منصب نظارت بر تشکیلات سپاه خود را به او سپرده بود. این واقعه درست چهار سال پیش از اصلاح تقویم و شش سال قبل از نگارش متن روایت فرنیغ سروش بوده و به درستی نمی‌دانیم که او در همین زمان منصب مشرفی دیوان را داشته یا در جایگاه دیگری به امور سلطانی مشغول بوده است؟ حضور تاریخی او و توصیف «سلطانی» از وی نشان می‌دهد که همچنان از بلندپایگان دستگاه دیوانی بهاءالدوله بوده است.

نکته دیگر درباره وی، زردشتی یا مسلمان بودن اوست. به اعتبار کنیه «ابومنصور» می‌توان او را مسلمان پنداشت، ولی احترام وی نزد زردشتیان که با عنوان «استاد» از او یاد می‌کرده‌اند، یا نفوذ کلام او در جامعه زردشتی که به عنوان حجت مشروعیت کبیسه از مضمون متن پیداست، دلایلی است که اجازه می‌دهند او را زردشتی بدانیم.

استاد ابومنصور حتی اگر مسلمان باشد -گمانی که احتمال آن بسیار ضعیف است- مسلمانی است که همچنان دلپسته جامعه زردشتی است و در برابر مسائل آن احساس مسئولیت می‌کند. استفاده از کنیه و نام‌های عربی دلیل محکمی برای مسلمان بودن وی نیست؛ زیرا دیگر بلندپایگان جامعه زردشتی نیز از کنیه‌های عربی استفاده می‌کردند. «ابونصر» و «ابومنصور» اگر نگوئیم ترجمه، که معادل‌های عربی برای عنوان‌های پربسامد ایرانی مثل «پیروز»، «پیروزگر»، «پیروز فره» و ترکیب‌هایی از این دست می‌توانست باشد. از این رو، بسیاری از شخصیت‌های سرشناس این جامعه تحت تأثیر شیوه رایج آن زمان که ناگزیر به گزینش کنیه بودند، به طور معمول ابونصر و منصور را برمی‌گزیدند که ارتباط معنایی با القاب و عناوین ایرانی داشت. «ابونصر مردشاد شاهپور» از شخصیت‌های بلندپایه دین زردشتی است که گویا در همین زمان در شیراز زندگی می‌کرد و به خواهش او «ماه‌داد نرماهان وهرام مهر» از روی نسخه موبدان موبد مذکور در متن حاضر، یعنی فرنیغ سروشیار نسخه‌ای از یسنای همراه با زند را کتابت کرده است که نسبت دست‌نویس mf-2 یا د ۹۰ کتابخانه ملا فیروز به او می‌رسد (گنجینه دستنویس‌های ایرانی، ۲۵۳۵: ۵/۱۹). این ابونصر ممکن است همان باشد که میراث او اکنون در

پیرامون شیراز به قصر ابونصر شهرت دارد (ن.ک. به: Frye, 1973). پس به اعتبار کُتیه ابومنصور نمی‌توان او را مسلمان دانست. نام یزدان‌فازار که ترکیبی از دو واژه «یزدان» و «پادار» است، به معنای «کسی که ایزد/ ایزدان او را پایدار و پاینده کرده است» می‌باشد. این اسم هم در کتیبه‌ها و هم در متون اسلامی (قمی، ۱۳۶۱: ۳۲-۳۴، ۶۲) آمده است (قس: de Blis, 2003: 144, no.9). عنوان استاد که در آغاز نام ابومنصور آمده است، بخش دیگری از شخصیت وی را روشن می‌سازد و آن فرهیختگی و فرزاندگی او نزد زردشتیان است. این عنوان در سده چهارم قمری برای دانشمندان و اهل علم به کار می‌رفت. چنان که برمی‌آید «استاد» کاربرد «ملا» در متون متأخر زردشتی داشت و برای فرزندانگان و عالمان زردشتی به کار می‌رفت که از دودمان‌های موبدی نبودند، ولی سواد داشتند و به دین آگاه بودند. از این رو، می‌توان گفت واکنش تندی که شاگرد معترض موبد نیشابور نشان داده بود، اعتراض موبدزاده‌ای بود که دخالت به‌دینان هرچند فاضل را در امور دینی جامعه زردشتی برنتابید و به او نسبت «سلطانی» داده بود.

هیرید نیشابور

چنان‌که از یادگارنامه (قسمت B بند - 0) متن روایت فرنیغ سرورش برمی‌آید (Anklesaria, 1969: 2/151)، هیرید اسپنداد/ اسپندیار فرخ برزین، هیرید نیشابور است. این نام با نام‌های دین‌مردان خراسانی، سیستانی و کرمانی در دوره‌های بعد به ویژه در عصر روایات (سده نهم قمری - دوازده یزدگردی) همخوانی دارد. البته هنوز اطلاع چندانی درباره این شخصیت در دست نداریم، ولی آنچه پیداست اینکه با وجود آنکه جامعه زردشتی خراسان در قلمرو سامانیان و گماشتگان آنان بود، جامعه زردشتی ایران بیرون از ملاحظات سیاسی حکومتگران مسلمان، یکپارچگی خود را حفظ کرد. موبدان موبد که به طور معمول در فارس سکونت داشت، نقش پیشوای به‌دینان کل ایران را ایفا می‌کرد و از آذرفرنبغ فرخزادان و منوچهر جوان جم با این عنوان یاد شده است. همچنین بنا بر متن حاضر، هیرید نیشابور که مسئولیت قانونی و رسمی داشته، خبر از پذیرش و ابلاغ اصلاحات داده و نامه او نه به منزله رد، بلکه اعلام پذیرش اصلاحات بوده و در آن پرسیده و کسب تکلیف کرده که با مخالفان چه باید کرد؟ پس علی‌رغم نظر منجمان به ویژه ابوریحان و کوشیار گیلی که خبر از رد این اصلاحات از سوی مردم طبرستان و خراسان داده بودند (تقی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲، ۱۳۵)، براساس این سند، تشکیلات رسمی زردشتی آن را پذیرفته بود و این به معنای یکپارچگی و اتحاد تشکیلات رسمی بوده است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۱۹

نتیجه گیری

ایرانیان در سده چهارم قمری دو رکن هویت خویش، زبان و فرهنگ را نسبت به دیگر ملل جهان اسلام به ظریف‌ترین و البته قوی‌ترین وجهی بازسازی کردند و در جهان اسلام رواج دادند. سامانیان در شرق زبان فارسی نو را رسمیت بخشیدند و زبان ادب و دیوان ساختند. راهی که آنان آغاز کرده بودند، فردوسی در توس با سرودن شاهنامه به کمال رساند و برتری زبان فارسی را بر همه گویش‌ها و زبان‌های رایج در ایران تضمین کرد. در غرب، این آلبویه بود که با تصرف بغداد و پیروگی بر خلفای اسلام، در احیا و تثبیت سنت‌های ایرانی کوشید و فرهنگ ایرانی را در مرکز جهان اسلام رواجی دوباره بخشید.

بی‌گمان دوره آل بویه نقش مهمی در احیا و حفظ هویت ایرانی دارد، اما چگونه شد که امیران بویه بر این امر متمرکز شدند و چنین رسالت تاریخی بزرگی را برعهده گرفتند و اجرا کردند؟ علاوه بر پایگاه ایرانی این دودمان، پیوند نزدیک امیران بویه با جامعه زردشتی و جذب آنان در امور دیوانی و فرصت بخشیدن به فرزندان و نخبگان نظامی و دیوانی زردشتی، یکی از مهم‌ترین علل ایفای نقش تاریخی یاد شده است.

آنچه گذشت، اشاره به سرگذشت یکی از همین نخبگان زردشتی است که نام و نشان او هم در متون زردشتی به پهلوی به ویژه در متون متأخر پدیدآمده در روزگار اسلامی و هم در متون تاریخی عربی آمده است و به جایگاه والای دیوانی او در روزگار بهاءالدوله دیلمی اشاره شده است. یزدانغادر مرزبان ملقب به «استاد ابومنصور» چنان‌که بر می‌آید، نوعی امارت بر جامعه زردشتی داشته است. مورد وثوق و حمایت روحانیان عالی‌رتبه و موبدان موبد جامعه زردشتی بوده است. حامی و مجری اصلاح تقویم یزدگردی برای تضمین تداوم سنت گاه‌شمار ایرانی بوده و در عین حال به مقام والای دیوانی-نظامی «مشرف الجیشین» سپاه بهاءالدوله دیلمی امیر مقتدر بویه رسیده بود. امیری که خود خلیفه آفرین است و بیشترین دخالت را در امر خلافت دارد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۳)، *تاریخ کامل*، ترجمه حمیدرضا آژیر، ج ۱۲، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۹۷۸م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، بیروت: دار الفکر.
- بلر، شیلا (۱۳۹۴)، *نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین*، ترجمه مهدی گلچین عارفی، تهران: فرهنگستان هنر.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار تهران: انتشارات سخن.

۲۰ / آن مرد سلطانی؛ استاد ابومنصور (نمونه‌ای از حضور زردشتیان در ... / حمیدرضا دالوند

- تقی‌زاده، حسن (۱۳۹۲)، *مدارک گاهشماری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- دالوند، حمیدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، «کانون‌های زردشتی فارس و سرانجام آنها در آغاز سده پنجم هجری»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۲۵-۴۶.
- دومناش (۱۳۸۵)، «ادبیات زردشتی پس از فتوح مسلمانان»، *تاریخ ایران کمبریج (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)*، گردآوری ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر، صص ۴۶۵-۴۸۵.
- الروذراوری، ابوشجاع محمدبن الحسین (۱۹۱۹)، *تاریخ هلال صابی یا ذیل کتاب تجارب الامم مسکویه*، مع ذیل الوزير ابی شجاع محمدبن الحسین الملقب ظهیرالدین الروذراوری، ج ۸، قاهره: چاپ آمدروز.
- _____ (۱۳۷۹)، *ذیل کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه الرازی*، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین طهرانی، تهران: انتشارات توس.
- گنجینه دستنویس‌های پهلوی ۱۹، دستنویس ش د ۹۰، یسنا و ترجمه پهلوی آن، بخش یکم (۲۵۳۵)، به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب آسا و محمود طاووسی، شیراز: مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی.
- محمودبن عثمان (۱۹۴۳م)، *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، به تصحیح فریتز مایر، استامبول: مطبعة معارف.
- مخلصی، محمدعلی (تابستان ۱۳۸۳)، «بررسی و پژوهشی در دو کتیبه عضدالدوله در تخت جمشید»، *مجله اثر*، شماره ۳۶-۳۷، صص ۹۲-۱۰۲.

- Anklesaria, B. T. (1969), *The Pahlavi Rivāyat of Āthur Farnbag and Farnbag Srōš*, vol. 1&2, Bombay.
- de Blois, F. (2003), "the reform of the zoroastrian calendar in the year 375 of yazdgird", in: *Ātaš-e dorun, the fire within: Jamshid soroushian commemorative volume*, New York: pp.139-145.
- Frye, Richard Nelson (1973), *Sasanian remains from Qasr -i Abu Nasr: seals, sealing, and coins*, Cambridge: press university Harvard.
- Madan (1911), *the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Weber, D. (2008), "New Arguments for Dating the Documents from the "Pahlavi Archive"", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol.22, pp.215-222.

List of sources with English handwriting

Persian and Arabic Sources

- Dälvand, Hamîd Rezâ (2018), "Zoroastrian Community of Fars Province and Its Fate at the Beginning of the Fifth Century Hegira", Biannual Research Journal of Iran Local Histories, Volume 6, Winter and Spring, pp. 25-46. [In Persian]
- Ebn Afîr, 'Ez al-Dîn 'Alî (1978), *Al-Kâmil fi al-Târîk*, Vo. 7, Beirut: Dâr al-Fikr.
- Ebn Afîr, 'Ez al-Dîn 'Alî (1383 Š.), *Târîk-e Al-Kâmil*, translated by Hamîdrezâ Āẓîr, Vol. 12, Tehran: Asâfîr. [In Persian]
- *Ganjîneh Dastnevîshâ-ye Pahlavî 19*, Dastnevîs-e 90, Yasnâ (Pahlavi Translation, Part I (2535), edited by Mâhyâr Navâbî, Keykôso jâmâsb Āsâ, Maḥmûd Tāvūsi, Shiraz: Moasisa-ye Āsiâni Dânişgâh-e Širâz. [In Persian]
- Ḥâkim Neyşâbûri, Abu Abdullâh (1375 Š.), *Târîk-e Neyşâbûr*, translated by Moḥammad b. Ḥoseyn kalîfa Neyşâbûri, edited by Moḥammad Rezâ Šafî'i Kadkanî, Terhan: Āgah. [In Persian]
- Maḥmûd b. 'Otmân (1943), *Firdos al-Morşidiya fi Asrâr al-Şamadîa*, edited by Fritz Meier, Istanbul: Maṭba'a Ma'ârif.
- Mokleşî, Moḥammad 'Alî (Summer 1383 Š.), "Barrsî va Pejûheşî dar Do Katîba-ye 'Azd al-Dawla dar Taqt-e Jâmşîd", *Majala-ye Atar*, No. 36-37, pp. 92-102. [In Persian]
- Qomî, Hasan b. Moḥammad (1361 š.), *Târîk-e Qom*, translated by Hasan b. 'Alî b. Hasan 'Abdulmalek Qomî, edited by Sayed Jalâl al-Dîn Tehrânî, Tehran: Entişârât-e Tûs. [In Persian]
- Al-Rûzrâvarî, Abu Šojâ' Moḥammad b. al-Ḥoseyn (1919), *Târîk-e Hilâl Šabî yâ Zail-e Kitâb-e Tajârib la-Omam Moskûya, Ma'a zail la-Vazîr Abî Šojâ' Moḥammad b. al-Ḥoseyn al-Molagab Zahîr al-Dîn al-Rûzrâvarî*, Vol. 8, Cairo: Čâp Āmad Rûz.
- Al-Rûzrâvarî, Abu Šojâ' Moḥammad b. al-Ḥoseyn (1379 Š.), *Zail-e Kitâb Tajârib al-Omam Abû 'Alî Moskûya al-Râzî*, edited by Abulqâsem Emâmî, Tehran: Sorûş.
- Tafazolî, Aḥmad (1376 Š.), *Târîk-e Adabiât-e Īrân-e Pîš az Eslâm*, edited by Žâleh Āmûzegâr, Tehran: Entişârât-e Soḡan. [In Persian]
- Taqîzâdehm Ḥasan (1392 Š.), *Madârek-e Gâhşomârî*, edited by Īraj Afšâr, Tehran: Tûs. [In Persian]

English Sources

- Anklesaria, B. T. (1969), *The Pahlavi Rivâyat of Āthur Farnbag and Farnbag Srôš*, vol.1&2, Bombay.
- Blair, Sheila (1991), *The Monumental Inscriptions from Early Islamic Iran and Transoxiana*, Brill.
- de Blois, F. (2003), "the Reform of the Zoroastrian calendar in the year 375 of Yazdgird", in: *Ātaš-e dorun, the fire within: Jamshid soroushian commemorative volume*, New York: pp.139-145.
- De Menasce, J. (1975), "Zoroastrian Literature after the Muslim Conquest", in *The Cambridge History of Iran, The Period from the Invasion to the Saljuqs*, edited by Richard Frye, Cambridge University Press.
- Frye, Richard Nelson (1973), *Sasanian remains from Qasr -i Abu Nasr: seals, sealing, and coins*, Cambridge: Harvard University Press.
- Madan (1911), *the Pahlavi Dinkard*, Bombay.
- Weber, D. (2008), "New Arguments for Dating the Documents from the "Pahlavi Archive"", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, Vol. 22, pp. 215-222.

**That man, *Ostad Abu-Mansour*, who is a governmental man
(An Example of the Presence of Zoroastrians in the Administrative and
Military Organization of the Bouyeh Dynasty)¹**

Hamidreza Dalvand²

Received: 2020/07/19
Accepted: 2020/11/19

Abstract

Zoroastrian Society of Iran saw many ups and downs with the collapse of the Sasanian government and the domination of Islam. It was, however, neither dismissed as it was thought nor able to maintain its former authority. The Zoroastrian society sought to make a living by proving that it was the owner of a book and that it is beside the people of Ahle-Kitab, and by paying the ransom or jizyah.

Another reason for the Zoroastrians to live longer was their dominance over bureaucratic affairs and preservation until the fifth century AH. They were meticulous and skilled office workers. The government of the Bouyeh, which sought to revive Iranian traditions, gave the Zoroastrian administrative an opportunity. The subject of this essay is an examination of one of the Zoroastrian personalities who served an important role in the time of Baha'u-daulah al-Dilami (c. 379-404 AH). His name is mentioned both in Zoroastrian sources and in Arabic historical texts.

Keyword: Zoroastrianism; Zoroastrian Bureaucracy; *Bouyeh* Dynasty; *Baha'u-daulah al-Dilami*; Abu Mansour

1. DOI: 10.22051/hii.2021.30450.2213

2. Assistant Professor, Faculty of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: zurvandad@yahoo.de

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493